

# هُوَ اللَّهُ - ای عباد حقّ و اماءِ رَحْمَنٍ ، عشق ز اول سرکش و خونی بود تا گریزد آنکه بیرونی بود.

عبدالبهاء

اصلی فارسی



## هُوَ اللَّهُ

ای عباد حقّ و اماءِ رَحْمَنٍ ، عشق ز اول سرکش و خونی بود تا گریزد آنکه بیرونی بود. از لوازم حبّ صادق  
تجملِ بلایا و محن سابق و لاحق است عاشق مفتون همواره آغشته بخونست و مشتاق دیدار همیشه آواره دیار فنع  
ما قال

عاقلان خوشه چین از سرّ لیلی غافلند کین کرامت نیست جز مجنون خرمن سوز را

لذا در جمیع قرون و اعصار ابرار هدف تیر بلا بودند و مقتول سیف جفا گاهی جام بلا نوشیدند و گهی سم  
جفا چشیدند و دمی آسایش و راحت ندیدند و نفسی در بستر عافیت نیارمیدند بلکه عقوبت شدید دیدند و بار  
محنت هر یزید کشیدند و در سجن و زندان دل از جهان و جهانیان بریدند. لهذا اکثر اولیای الهی در مشهد فدا  
شہید گردیدند صبح هدی حضرت اعلی در افق فدا افول فرمود حضرت قدّوس بدلبر شہادت کبری مأنوس  
شد جناب باب در قربانگاه عشق فتح باب نمود حضرت وحید در میدان جانبازی فرید گشت. جناب زنجانی  
در دشت بلا قربانی شد حضرت سلطان الشہداء بمشهد فدا شتافت جناب محبوب الشہداء در قربانگاه الهی  
بشارت کبری یافت حضرت اشرف در معرض شہادت بشرف عظیم مشرف گشت. حضرت بدیع در مورد  
فنا سبحان ربّی الأبهی گفت شہدای ارض یا ساغر صہبای شہادت کبری را بنہایت حلاوت نوشیدند.



ORIGINAL



AUDIO

شهدای شیراز در میدان عشق با نغمه و آواز جانبازی نمودند. کشتگان دشت فی ریز از جام لبریز سرمست گشتند. شهدای تبریز در میدان جانفشانی شوری انگیختند و رستخیزی نمودند. جانبازان مازندران ربّ اختم علینا هذه الكأس الطّاحفة بالرحیق فریاد نمودند. شهدای اصفهان بنهایت روح و ریحان جانفشانی کردند. خلاصه نوک خاری نیست کز خون شهیدان سرخ نیست و ارضی نیست که بدم عاشقان رنگین نگردید. مقصود اینست تا بدانید که تحمّل بلا یا و محن و شهادت در سبیل ذوالمنن از آئین دیرین عاشقانست و منتهی آرزوی مشتاقان. پس شکر کنید خدا را که از این ساغر جرعه ئی نوشیدید و از بلا یای سبیل آن دلبر سمّ قاتلی چشیدید. این زهر نه شهد و شکر است و این تلخ نه قند مکرر است.

فیا شوقی الی کلّ بلاء فی سبیل الله و یا طرباً من کلّ مصیبة فی محبة الله و یا طوبی لمن ذاق مرّاً لجفاً حبّاً بجمال الله و یا طوبی لمن خاض فی بحر الرّزایا شوقاً الی لقاء الله

در هر دم باید صد شکرانه نمود که مورد بلا در سبیل هدی شدید و معرض جفا حبّاً بحضرت کبریاء گردیدید. عاقلان از حلاوت این کأس بیخبر ولی عاشقان از نشئه این باده سرمست و پر طرب. هر دیده بینا که روی آن دلبر رعنا دید آشفته گردید جانفشانی نمود و هر گوش شنوا که آن نغمه ربّانی بشنید مستمع از فرط طرب جانبازی فرمود. پروانه عشق حول سراج الهی بال و پر بسوزد و سمندر حبّ در آتش عشق برافروزد مرغ بیگانه را از حرارت این آتش بهره و نصیب نه و طیر ترابی را در این دریای الهی خوض و شنائی نیست. الحمدلله شما ماهیان این دریائید و مرغان این صحرا و پروانه های این شمع و بلبلان این چمن و علیکم البهّاء الأبهی ع

